

عدم تطبیق شرایط موجود؛ با آرمان امام خمینی

گفت و گو با: صادق طباطبایی

ضمیمه اعتماد، ش ۱۹۱۹، ۱۳۸۸/۱/۱۸

چکیده: در این گفت و گو آقای طباطبایی ابتدا به نقش و جایگاه مردم در اندیشه سیاسی حضرت امام می پردازد و معتقد است که مردم در اندیشه امام دارای نقش، اهمیت و جایگاه رفیعی بودند و موارد متعددی از بیانات و عملکرد حضرت امام را بر اثبات مدعی خود نقل می نماید و در قسمت دوم این گفت و گو به شرایط حال کشور می پردازد و تأکید می کند که شرایط فعلی کشور منطبق با اندیشه ها و آرمان های حضرت امام نمی باشد و ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی جایگاه منزلی دارد.

○ با سؤالی شروع می کنم که بارها پرسیده شده و بارها هم جواب داده شده، ولی با این حال جواب همچنان مهجور است؛ کیفیت جایگاه و شأن رأی و نظر مردم در اندیشه و نگاه امام چگونه بود؟

● آنچه به طور مسلم و بدون خدشه در مورد افکار و اندیشه های امام می توان گفت، خدا باوری امام بود. امام خدا را با تمام وجودش قبول داشت، چنانچه در طول روز هر چه به وقت نماز نزدیک تر می شدیم، چهره ایشان بشاش تر و شادتر می شد. بعد از نماز باز حالت امام عادی می شد تا زمانی که به نماز بعدی نزدیک می شدیم. بنابراین در شدیدترین حالات بحرانی، طمأنینه و آرامش خاطر می داشت که در امام وجود داشت، ناشی از این باور می شد که «هر چه خواست خداست تحقق می یابد»، حالا این امری که واقع شده؛ چون خواست خداست چرا من دلهره داشته باشم؟ من وظیفه و تکلیف خود را انجام می دهم و خارج از آن

بازتاب اندیشه ۱۰۹۱۱۴

۱۲۴

عدم تطبیق
شرایط موجود؛
با آرمان
امام خمینی

هم از من چیز دیگری نمی خواهند.

برای امام علیه السلام، «مردم» جلوه گاهی از خدا هستند و شما این را، هم در سیره نظری امام علیه السلام می بینید و هم در سیره عملی.

در تظاهرات روز تاسوعا، برای اولین بار «مرگ بر این سلطنت پهلوی» شعار مردم شد و بعداً نیز شعار «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» را سر داده بودند. غروب به امام خبر رسید امروز شعار مردم «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» بوده است، بی درنگ گفتند زود این شعار را اصلاح کنید، حکومت اسلامی نگوئید، بگوئید: جمهوری اسلامی؛ ما تا حکومت اسلامی خیلی فاصله داریم. می دانید خیلی از مراجع هم حکومت اسلامی را مختص امام معصوم علیه السلام می دانند.

○ منظور امام از اینکه خیلی فاصله دارد، چه بود؟

● الان هم همین طور است، یعنی الان هم فاصله زیادی تا حکومت اسلامی داریم. حکومت اسلامی تنها زمانی محقق می شود که تمام ساز و کارهای مردم و روابط آنها حتی با یکدیگر، بر اخلاق و عرفان و معیارهای اسلامی باشد. در واقع مسئله آخرالزمان و حکومت عدل منجی منتظر که می گوئیم، تجلی همین مسئله است؛ یعنی آن زمان که جامعه به مرحله ای از رشد همه جانبه و فهم و پیشرفتی رسیده است که می توان حکومت اسلامی را تأسیس کرد. اما اینکه می گویند نظام مبتنی بر ارزش های اسلامی خواست مردم است و لذا می گوئیم جمهوری اسلامی، این حرف یک معنای دیگر هم دارد. این مردمی که امروز می گویند جمهوری اسلامی می خواهیم، اگر پس فردا گفتند نمی خواهیم، براساس همان دیدگاه امام، کسی حق ندارد این نظام را به کسی اجبار و تحمیل کند. من این مطلب را حتی در مصاحبه ای با آقای هاشمی رفسنجانی با فصل نامه متین، ارگان پژوهشکده امام خمینی علیه السلام، در شماره هفت یا هشت دیدم که آنجا نیز آقای هاشمی همین برداشت را از کلام امام داشتند.

امام می گفت امروز مردم جمهوری اسلامی می خواهند، تا جایی که در توان داریم باید این حکومت را ایجاد کنیم و سامان دهیم، اما اگر خدای ناکرده فردا یا روزی آن را نخواستند، دیگر وظیفه ای بر گردن من و ما نیست؛ همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم تحمیل نکرد، حضرت علی علیه السلام هم تحمیل نکرد؛ این معنای باور به رأی و جایگاه مردم در جمهوری اسلامی و از دیدگاه امام است. قرائن این را می توان در تدوین پیش نویس قانون اساسی نیز دید.

نکته بسیار مهم دیگر اینکه در جایی سفسطه‌ای می‌شود تا جایگاه رأی مردم را در نظر امام بی‌ارزش نشان دهد؛ و آن اینکه بر سر جریان لایحه قصاص، که برخی اظهار کرده بودند «پایده کردن احکام اسلام نه ممکن است و نه مفید»، امام گفته بودند اگر ۳۵ میلیون نفر نظر دهند، من حرف خودم را می‌زنم. دقت کنید، اینجا صحبت رأی‌گیری و حکومت نیست، امام نمی‌گویند اگر نظر مردم چیزی بود و نظر من چیز دیگری، من نمی‌گذارم و تصمیم حکومت باید براساس نظر من باشد، بلکه می‌گوید عقیده من این است، اگر همه خواستند بروند آن طرف، بروند، من رأیم این است. این جمله امام را از اینجا درآوردن و رأی و عقیده را همان تصمیم حکومت گرفتن، در واقع نوعی سفسطه است. شما باید جغرافیا و تاریخ کلام امام را در بیاورید تا بفهمید منظورشان از این جمله چیست؛ و گرنه آنجا که بحث حکومت و نظام و تصمیمات اجرایی و قانونی است، می‌گویند «میزان، رأی مردم است». در هر نظام دموکراتیکی هم اگر نظریه‌ای رأی نیاورد، کسانی که نظر دیگری داشته‌اند که نظرشان عوض نمی‌شود؛ بلکه پس از رأی‌گیری براساس نظریه اکثریت ولو پنجاه و اندی درصد عمل می‌شود.

○ امام اساساً نظام را قائم به چه عنصری می‌دانستند؟ در واقع تغییر یا تخریب چه عنصری برای امام خمینی علیه السلام، تغییر یا تخریب نظام محسوب می‌شد؟ آیا نظام برای امام، قائم به اشخاص بود؟

● نظام قائم به رأی مردم هست نه اشخاص. شما نگاه کنید به دغدغه‌های امام در هشدارهایشان به روحانیون و مسئولان یا در خطاب به شورای نگهبان که «مبادا روزی مردم از شما روی برگردانند، مبادا روزی از مردم فاصله بگیرید، مبادا جهان روزی فکر کند اسلام کارایی اداره کشور را ندارد، شما حق ندارید به مردم بگویید مصلحت شما این است، حق ندارید بگویید مردم صلاح خود را نمی‌دانند، به شما چه مربوط است؟ هرچه مردم تصمیم بگیرند شما باید آن را انجام دهید».

○ امام چگونه برخوردی با مخالفان با نظر اکثریت داشتند؟ اگر یکی از آرمان‌های دموکراسی دفاع از حقوق اقلیت در برابر اکثریت، در واقع برای جلوگیری از دیکتاتوری اکثریت باشد، رفتار و منش امام با این دسته چگونه بود؟

● به هیچ روی خصمانه و مخرب نبود. امام هیچ‌گاه، و هیچ کدام از نیروهایی را که در جامعه فعال بودند؛ قوی یا ضعیف؛ تخریب نکرد. هر جا می‌دید یک جای یک قدرتی دارد زیاد می‌شود و مسلط بر سر بقیه می‌شود، یک توازنی ایجاد می‌کرد، دیگران را تقویت می‌کرد، تا

دوباره توازن را برقرار کند. وقتی روحانیون مبارز از روحانیت مبارز جدا شدند، یک گروه اقلیتی بودند، امام هم تأییدشان کردند. در جدال بین اینها وقتی یکی از آنها می‌خواست از یک گفته امام استفاده کند به سر طرف مقابل بزند، امام از طرف مقابل حمایت می‌کرد.

سیره عملی امام به گونه‌ای بود که اگر تصمیمی به تصویب جمع رسیده بود و در حقیقت خلاف نظر ایشان بود، باز با تمام قوا از آن مصوبه حمایت می‌کرد و اگر هم احیاناً با توفیق قرین نمی‌بود، هرگز شماتتی از ایشان دیده نمی‌شد. موارد بسیار زیادی از این دست من سراغ دارم، هیچ‌گاه نگفتند که من به شما گفتم این کار را نکنید. این مطلب از بارزترین روش‌های زمامداری امام بود.

○ پس بر این اساس مدعای عده‌ای که مردم‌سالاری را مخالف عقاید و افکار امام و معادل شرک می‌دانند، در واقع در مقابل نظر امام است؟

● دقیقاً. تردیدی در این امر که گفتم نداشته باشید. کلام و حرف امام علیه السلام به اندازه کافی صراحت دارد و یک یا دو مورد هم نیست، در طول مدت رهبری ایشان است، یک یا دو تا، پنج تا سخنرانی نیست. یک یا دو تا اعلامیه نیست، یک یا دو تا تذکر نیست، این استنباطی که می‌گویید از کلام امام گفته می‌شود، حتی یک مصداق هم از آن در دست نیست. در واقع اینها حدس و گمان در مورد اندیشه امام است و مخالف نص بیانات ایشان است.

○ بر این اساس، مسئله تقدم مصلحت حکومتی و از احکام اولیه بودن آن را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟

● این مسئله ربطی به آرای مردم ندارد و در حقیقت اوج تابوشکنی و برجسته‌ترین ابتکار اصولی در دیدگاه فقهی امام است که گره‌گشای معضلات فقه شد. از دیدگاه امام مصلحت جامعه، فوق همه مصالح و تعیین‌کننده حدود احکام شرع است. حاکمیت دو اصل زمان و مکان و مصالح جامعه بر مبانی فقهی؛ شاهکار تئوری حکومتی امام بود. ولی فقیه در جایگاهی است که این مصلحت را تشخیص می‌دهد و براساس آن آراء، فتاوی و احکام شرعی و حکومتی را صادر می‌کند.

به عنوان مثال در همان اوایل حضور ایشان در پاریس، امام گفتند اینجا در اروپا این طور که دیده می‌شود اصل تفکیک قوا چندان وجود ندارد، گفتیم چطور؟ گفتند، خودشان می‌گویند در آلمان صدر اعظم را مجلس با رأی اکثریت تعیین می‌کند و اکثریت مجلس هم قاعدتاً از یک حزب است. با این حساب یک حزب هم مجلس را در دست دارد و هم دولت

را. و اینها می‌توانند علیه مردم برای حفظ قدرت خود تبانی کنند. و این برخلاف اصول اولیه مردم‌سالاری است. باز می‌توانیم در ایران سرنوشت حزب جمهوری اسلامی را مثال بزنیم. وقتی امام مشاهده کرد این حزب در همه قوا حاکمیت دارد، فرمان انحلال آن را داد. ولی راه حل اساسی برای پیش‌گیری از آثار ناشی از اتحاد این سه قوا علیه مصالح مردم این است که مردم در کنار و علاوه بر انتخاب این سه قوه، یک فرد دیگر را هم برمی‌گزینند که مبتنی بر آرمان‌های دینی و مبانی اعتقادی‌شان باشد، که بر این سه قوه نظارت کند تا علیه مردم تبانی نکنند و به علاوه بتواند با تشخیص مصالح جامعه، احکام فقهی متناسب با نیازهای نوبه‌نو شونده را صادر کند تا حکومت دچار گره‌های کور فتاویٰ برخاسته از اصول فقه سنتی رایج در حوزه‌ها نشود. می‌بینید آن ولایتی که مطرح می‌شود، در تعیین همین مبادی و تعیین مصالح حاکم بر حتی احکام اولیه شرعی است، چون این امر در حوزه صلاحیت هر فقیهی نیست؛ فقط در حوزه تشخیص و اختیارات ولی فقیه است که به آن فتوا نمی‌گویند بلکه حکم حکومتی نام دارد؛ که برخلاف فتوا تبعیت از آن بر همه فقها نیز واجب است و لازم‌الاجرا می‌شود. اینجاست که ولایت معنا می‌گیرد و در امر حکومت وارد می‌شود. می‌بینیم که امام در طول ده سال رهبری خود، هیچ‌گاه از این اصل «حکم حکومتی» در قبال مجلس و رأی مردم استفاده نکرد، حتی در جاهایی که بسیار برجسته و لازم به نظر می‌رسید. از جمله در مورد دور دوم نخست وزیری آقای میرحسین موسوی. در آن دوران جنگ در اوج بود و امام صلاح نمی‌دانست در آن مجال تغییر اساسی در کابینه صورت گیرد؛ طی یک نامه برای مجلس (قریب به این مضمون) نوشتند «من در این شرایط جنگی تغییر دولت را به صلاح نمی‌دانم، ولی نظر نهایی با آقایان نمایندگان است.» ببینید؛ دستور اُکید نمی‌دهند؛ دیدیم که نود و یکی دو سه نفر بارأی امام مخالفت کردند و خواهان تغییر میرحسین موسوی بودند، در رأس آن گروه هم یک حقوقدان برجسته به نام آقای زواره‌ای بود؛ با مرحوم آقای زواره‌ای بعد از آن مخالفت با نظر امام چه کردند؟ هیچ. ایشان یکی از حقوقدانان شورای نگهبان شد، منتخب همان مجلس؛ مجلسی که اکثریت آن در موضوع تغییر دولت مخالفش بودند. البته در یک فرصت دیگر و در جای دیگری باید در این مورد بحث کنیم. اما اگر نخواهیم از دیدگاه امام بگوئیم، آن اصل ولایت فقیه هیچ منافاتی با اصل نظر مردم و اصل حاکمیت مردم ندارد. ○ اگر اجازه دهید وارد بحث روز شویم. با توجه به توصیفات که از معیارهای امام خمینی علیه السلام داشتید، در حال حاضر وضعیت کنونی را در سطوح مختلف، در چه نسبتی با آن معیارها می‌بینید و

تحلیل تان نسبت به شرایط چگونه است؟

● به طور قطع وضعیتی کلی که در حال حاضر در کشور مشاهده می‌شود، منطبق بر آرا و آرمان‌های امام نیست؛ نظام آموزشی، منطبق بر آرا و آرمان‌های امام نیست؛ نظام آموزشی، نظام قضایی، مشکل جوانان، مشکلات مادی خانواده‌ها، مشکلات مسکن، وضع درمان و بهداشت خانواده‌ها، گرانی و تورم شدید، وضعیت دادگاه‌ها و... خوب؛ معیارهای امام هم مشخص است، هر کسی می‌تواند ببیند و قضاوت کند. حالا به طور کلی، من وضعیت فعلی کشور را به نسبت چهار سال پیش عقب‌رفته‌تر می‌دانم. ما دو سند داریم که مصوب است و باید براساس آن عمل می‌شد؛ یکی برنامه پنج ساله توسعه و دیگری سند چشم‌انداز بیست ساله کشور. باید یک بررسی آماری انجام بدهیم ببینیم در این سه سال و اندی مان نسبت به این دو سند آمدم جلو و به اهداف چشم‌انداز نزدیک شدیم یا نه. من معتقد هستم براساس آمارهای رسمی خود دولت و دیگر نهادها و نظرات کارشناسان و خبرگان، در اغلب زمینه‌ها از اهداف دور شده‌ایم و حتی نسبت به برنامه چهار ساله هم عقب رفته‌ایم.

○ بر این اساس اصلاحات را، به عقیده شما، چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟

● اصلاحات را نباید یک چیز نو یا بدعتی دانست که زمانی طرح و سپس فراموش شد یا به کناری افکنده شد. روند اصلاحات در یک جامعه ممکن است نشیب و فراز داشته باشد. این یک برنامه است که هدف آن اصلاح یک‌سری کاستی‌ها، خطاها و احیاناً کج‌روی‌ها و متناسب کردن ساختارهاست. این برنامه با این اهداف وقتی عرضه شد، معنادار و بگویم از بین رفته است. ممکن است با شتاب بیشتر یا شتاب کمتر پیش رود، ولی متوقف نخواهد شد. کما اینکه خیلی از گفتمان‌هایی که امروز در ادبیات و زبان اصول‌گرایان مطرح است، وقتی برای اولین بار از سوی آقای خاتمی مطرح شد، مورد هجوم قرار گرفت. وقتی برای اولین بار در سال ۷۸ جریانی در مقابل مطبوعات؛ که داشتند سریع رشد می‌کردند، قرار گرفت، اعمال خود را مبتنی بر قانون اعلام کرد؛ مبتنی بر اصل قانون‌گرایی که یکی از اصول اصلاحات بود. ○ ولی یکی از اتهاماتی که از سوی جریان اقتدارگرا به دوران تصدی اصلاح‌طلبان وارد می‌شود، این است که در دوران حاکمیت اصلاح‌طلبان، انقلاب از مسیری که امام خمینی علیه السلام مد نظرش بوده، دور شده است.

● این فقط یک ادعاست. اثباتش کو؟ دلیلش چیست؟ مصادیقش کجاست؟ از این طرف می‌توانیم بگویم نوعی افراط‌گرایی که امام علیه السلام با آن مبارزه کرد، در بدنه اجرایی کشور نفوذ

کرده است. امام در سال ۶۴ می‌گوید، مبادا روزی چشمان‌تان را باز کنید و ببینید انجمن حج‌تیه بر تمام مقدرات کشور حاکم شده است. همچنین من ادعایم این است که برخلاف آنچه گفته می‌شود، این در دوران اخیر است که نوعی سکولاریسم (به قول یک روزنامه‌نگار، «سکولاریسم نقابدار») رشد کرده است. شما از مراجع و روحانیون بپرسید جایگاه و احترام حوزه و روحانیت در چهار سال پیش بیشتر بود یا امروز. از مردم بپرسید دین و ایمان فرزندان‌تان چهار سال پیش قوی‌تر بود یا امروز. اوضاع شغلی جوانان‌تان چهار سال پیش بسامان‌تر بود یا امروز، تهدیدهای خارجی چهار سال پیش بیشتر بود یا امروز. از ایرانیان خارج از کشور بپرسید احترام یک ایرانی خارج از کشور یا یک مسلمان، در اذهان عمومی جهانیان در چهار سال پیش بیشتر بود یا امروز. وضع زندگی مردم، اوضاع روانی و مالی خانواده‌ها، وضع مسکن و نان مردم، چهار سال پیش بهتر بود یا امروز. این موارد را در مجموع اگر بررسی کنیم می‌بینیم اساساً ادعای بی‌موردی است که گفته شود، در دوران هشت ساله خلاف اندیشه امام حرکت شده است.

● اشاره

تجلی غلامی

اگرچه بیانات آقای طباطبایی پیرامون اندیشه‌های حضرت امام علیه السلام نشان‌دهنده احترام ایشان به نقش مردم در مسائل حکومتی است اما این مسئله به‌عنوان یک بحث علمی و تخصصی نیازمند دقت بیشتری است که در ذیل بدان می‌پردازیم:

۱. ایشان می‌گویند «بنابر اندیشه امام علیه السلام اگر خدای ناکرده فردا یا روزی مردم، جمهوری اسلامی را نخواستند، دیگر وظیفه برگردن من و ما نیست».

از بیان آقای طباطبایی این‌گونه برمی‌آید که بنابر نظر امام علیه السلام مشروعیت حکومت براساس رأی مردم است و وقتی مردم جمهوری اسلامی را انتخاب نکردند، تکلیفی متوجه ما نیست؛ اما با مراجعه به آراء و اندیشه‌های تابناک حضرت امام علیه السلام نقش و جایگاه مردم به گونه دیگر ترسیم شده است. حکومت در درجه اول مختص به ذات پاک خداست. و در مرحله فعلیت، شخصی که مأذون از طرف خدا باشد و تابع قانون خدا و مجری عدالت دینی باشد، حکومت را بر عهده می‌گیرد و این مفاد آیه ۶۰ سوره انعام است. طبق موازین فقهی امام راحل، فقها به عنوان نواب عام، رهبری امت را در زمان غیبت بر عهده می‌گیرند و مردم با انتخاب خبرگان، ولی فقیه را طی یک انتخابات دو مرحله‌ای برمی‌گزینند و به این ترتیب امام راحل با استوار کردن ارکان نظام اسلامی به وسیله قانون اساسی توانستند مبنای

بازتاب اندیشه ۱۰۹۱۱۲

۱۵۰

عدم تطبیق
سرايط موجود:
با آرمان
امام خمینی علیه السلام

خردپسندی از مشروعیت سیاسی نظام را در حدوث، بقاء و تداوم آن به دنیا عرضه نمایند. امام راحل^ع مشروعیت را به انضمام مردمسالاری در باب قدرت مطرح کردند و نظریه خود را در این رهیافت قرار دادند. آنچه در این رهیافت حائز اهمیت است، نگاه به رابطه این دو مقوله است. آیا حاکمیت خدا و حاکمیت مردم در تعارض اند و وجود یکی نفی دیگری است؟

به عبارتی دیگر برآیند این دو، در مشروعیت بخشی به نظام و قدرت چگونه است؟ با استناد به اصل ۵۶ قانون اساسی و مبانی و موازین فقهی حضرت امام، حق حاکمیت به ملت داده شده، چنانکه حاکمیت خدا و انسان در طول یکدیگر قرار داده شده است. بنابراین امام^ع مشروعیت نظام سیاسی را الهی می‌دانند و مقبولیت و به فعلیت رسیدن آن را منکی بر آراء و حمایت‌های مردم برمی‌شمارند. بر همین اساس و با عنایت به نظر تألیفی امام در منشأ مشروعیت، سیاست نباید حالت ایستا به خود بگیرد و رابطه قدرت به معنای «ویری» آن که همان تحمیل اراده صاحب قدرت بر دیگری باشد، محقق شود که انسان رشدیافته در چنین سیستمی، بی‌اراده، خوار، بدبین و بی‌مسئولیت است و اگر مطابق نظر امام راحل^ع، مردم نقش خلاق خود را ایفا کنند، آزاد، مستقل، سربلند سرافراز و مسئول خواهند بود.

۲. آقای طباطبایی می‌گوید بنابر اندیشه حضرت امام^ع حتی رأی مردم در اجرایی شدن احکام دینی نقش دارد و به بحث لایحه قصاص استناد می‌نماید. در جواب باید گفت اولاً این بیان امام که می‌فرمایند اگر ۳۵ میلیون حرفی بزنند، من حرف خودم را می‌زنم، صراحت در این دارد که اجرای احکام و حدود الهی ارتباطی با رأی و نظر مردم ندارد و اصولاً مردم در آن جایگاهی نیستند که بخواهند برای اجرایی یا عدم اجرایی شدن حکم الهی تصمیم بگیرند.

ثانیاً در مباحث فقهی اصولاً پیرامون این مسئله بحثی وجود ندارد و هیچ یک از فقها اثری برای پذیرش و مقبولیت مردم در اجرای احکام الهی قایل نمی‌باشند. به نظر می‌رسد که آقای طباطبایی دچار خلط مبحث شده‌اند و استناد ایشان به این بیان امام که فرمودند «میزان رأی ملت است»، حاکی از این مطلب می‌باشد.

۳. ایشان تصریح می‌کند که امام راحل در ده سال رهبری خود از «حکم حکومتی» استفاده نکرد. در نقد این بیان گفت که نگاه حضرت امام^ع به بحث «حکم حکومتی» مبتنی بر اصول و قواعدی است که با توضیح آن، بیان آقای طباطبایی تبیین خواهد شد. امام^ع می‌گویند که اعمال حکم حکومتی نیز براساس قواعد و ضوابط مشخصی صورت گیرد و این غیر از مطلب آقای طباطبایی است که امام «حکم حکومتی» را اجرا نکرد.

اساساً یکی از دغدغه‌های امام عظیم‌الشأن در طرح حکم حکومتی، صیانت از کیان

بازتاب اندیشه ۱۰۰۸۱۱۲
۱۵۱
عدم تطبیق
شرایط موجود؛
با آرمان
امام خمینی^ع

قانون اساسی بود. چرا که گاه برداشت فقهای شورای نگهبان با مفاد قانون اساسی در تعارض قرار می‌گرفت. کما اینکه امام در همین زمینه می‌فرماید: «این بحث‌های طلبگی مدارس که در چارچوب تئوری‌هاست نه تنها قابل حل نیست، بلکه ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی است».^۱

از عملکرد امام پیداست که فرایند تشخیص مصلحت و صورت بستن حکم حکومتی از منظر ایشان، در کل، خصلتی «شماری»، «چندذهنی»، «ضابطه‌مند» و «اقلی» داشته است. حکم حکومتی در نگاه امام^ع از طریق مجاری نهادینه شده سامان می‌یافت. به همین جهت بلافاصله بعد از طرح اندیشه مصلحت و حکم حکومتی در چالش یاد شده، هم ایشان طرح مجمع تشخیص مصلحت نظام را در افکندند و هم در اولین فرصت در جهت ایجاد جایگاهی رسمی برای آن، در قانون اساسی کوشیدند. امام تشخیص ضرورت یا مصلحت را امری تک‌ذهنی نمی‌دید و به همین جهت به سازمانی برای تشخیص مصلحت متمسک شد. در صورتی که هیچ ضرورتی آن ایام، ایشان را مجبور نمی‌ساخت. عنایت امام به جای‌گیری ساز و کار صدور حکم حکومتی و نهاد متکفل آن در قانون اساسی، از عنایت ایشان به ضرورت ضابطه‌مند و روال‌مند نمودن فرایند صدور حکم مزبور، در مجاری حکومتی حکایت می‌کرد.

با این توصیف، امام در مواقعی خود مبادرت به صدور حکم حکومتی می‌نمود، مانند دستور قطع رابطه با آمریکا، پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ و صدور حکم ارتداد سلمان رشدی مرتد. اجرای حکم حکومتی توسط مقام معظم رهبری هم راهگشای بسیاری از مشکلات نظام بوده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به حکم «خروج اصلاح قانون مطبوعات از دستور کار مجلس ششم» و «حکم به صحت انتخابات مجلس ششم در تهران» اشاره نمود.

۴. آقای طباطبایی این نظر که اصلاح‌طلبان در دوران حاکمیت هشت ساله از آرمان‌های امام دور شده‌اند را به شدت رد می‌کند و مخالف این نظر است. اما با دقت در عملکرد اصلاح‌طلبان می‌توان به دور شدن آنان از اندیشه‌ها و آرمان‌های امام پی برد. امام به شدت مخالف سلطه بیگانگان بر کشور و باج دادن به دشمن بود. اما اصلاح‌طلبان در مجلس ششم، با ارائه طرح سه فوریتی! خواهان توقف فعالیت‌های هسته‌ای از جانب دولت بودند. حضرت امام بر حفظ و حراست از ارزش‌ها و مقدس بودن مقامات اهل بیت^ع تأکید فراوانی داشتند، اما در دوره حاکمیت اصلاح‌طلبان همه‌های بی‌سابقه و شگفت‌انگیزی علیه مبانی اسلام مانند حجاب، قصاص، اجرای احکام رسمی و مقامات اهل بیت^ع از

جمله خشن معرفی کردن امام حسین علیه السلام و... صورت پذیرفت. امام آرمان فلسطین را، آرمان انقلاب تلقی می‌کرد، اما اصلاح‌طلبان معتقد بودند که فلسطین یک مسئله داخلی است و ربطی به دیگران ندارد. آیا با این مستندات که ذکر برخی موارد بود، باز هم می‌توان ادعای دور شدن اصلاح‌طلبان از آرمان‌های امام را ادعای بی‌دلیل خواند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی